آیندهٔ طرح سازگاری با کم آبی

حسین زراعتکار
کارشناس آب زیرزمینی



در بهمن ماه سال ۱۳۹۶ وزرای نیرو، صنعت و معدن، کشاورزی و سازمان محیط‌زیست طی نامه‌ای هشدار انگیز به رئیس جمهور اعلام می‌نمایند که فشارهای وارده بر منابع آب و تأمین آب برای نیازهای جدید نیازمند اتخاذ رویکردهای نوین به مدیریت منابع آب بوده و با توجه به فرابخشی بودن آن، راه‌حل مشکل را همکاری سازمان‌ها و ذینفعان مختلف تا بالاترین سطوح وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی می‌دانند. پس از این نامه در هیئت دولت ایجاد کارگروهی با نام سازگاری با کم آبی با مسئولیت وزیر نیرو و عضویت وزیران جهاد کشاورزی، کشور، صنعت و معدن و رؤسای سازمان‌های حفاظت محیط‌زیست و برنامه و بودجه کشور به تصویب می‌رسد.

با توجه به بحران‌های شدید منابع آب و نگرانی دست‌اندرکاران و مردم، امیدهای زیادی به این کارگروه برانگیخته می‌شود. حال باید دید آیا این امیدواری سرانجام به نتایج مطلوب می‌رسد؟ در این نوشته سعی می‌گردد با توجه به تجارب گذشته نسبت به آیندهٔ این طرح پیش‌بینی گردد. در وهله اول، همچنان که از مفاد برنامه‌های طرح سازگاری با کم آبی برمی‌آید و واقعیت‌ها نیز همین را نشان می‌دهد چنین استنباط می‌شود که فعالیت‌ها و برنامه‌های گذشته نتوانسته در جهت حل بحران منابع آب دستاورد چندانی داشته‌باشند. به همین دلیل این طرح به عنوان مهم‌ترین راهکار دولت در جهت مقابله با بحران آب در شرایط فعلی مطرح گردیده‌است. بنابراین، قبل از هر چیز لازم است مروری داشته باشیم به آنچه در گذشته انجام شده تا ببینیم با توجه به سوابق گذشته تا چه حد می‌توان نسبت به برنامه‌های جدید امیدوار بود.

مشکلات منابع آب تقریباً از دهه سی شمسی به بعد و به‌دلیل تغییر در شیوه حفاری چاه‌ها به‌تدریج خود را نشان داد. در سال ۱۳۴۷ اولین قانون مدون و تقریباً جامع در مورد منابع آب با نام «قانون آب و نحوه ملی شدن آن» از تصویب مجلس شورای ملی آن زمان گذشت. این قانون که حتی قوانین بعدی هیچ‌کدام به جامعیت آن نبودند، تغییری بنیادین در نحوه مالکیت آب ایجاد کرد. طبق این قانون که حتی از عنوان آن برمی‌آید از آن زمان آب ملی گردیده و مدیریت آن در اختیار دولت قرار گرفت، در حالی که قبل از آن مالکیت آب از آن اشخاص بوده و دولت نقش چندانی در چگونگی توزیع و مصرف نداشت. بر اساس همین قانون از آن پس هر کس می‌خواست از منابع آب استفاده کند وظیفه داشت مجوز آن‌را از دولت بگیرد. از جمله در بخش آب‌های زیرزمینی مقرر گردید کلیه چاه‌های قدیمی از دولت مجوز بگیرند و کسانی که پس از آن می‌خواهند چاهی حفر کنند باید قبل از هر چیز از دولت مجوز بگیرند و هیچ کس حق ندارد بدون مجوز چاهی حفر کند. اما متأسفانه در عمل چنین اتفاقی نیفتاد و مخصوصاً پس از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۵۷ بسیاری افراد از خلاء نهادهای قانونی و نیز ناآگاهی بعضی از دست‌اندرکاران که نه تنها جلوی حفر چاه‌های غیرمجاز را نمی‌گرفتند، بلکه گاهی مشوق آنان نیز بودند، استفاده کرده و تعداد زیادی چاه را در اقصی نقاط کشور به صورت غیرقانونی حفر کردند.

در سال ۱۳۶۱ با تصویب «قانون توزیع عادلانه آب» در مجلس شورای اسلامی سعی گردید مشکل چاه‌های غیرمجاز حل گردد، اما آنچه که در عمل اتفاق اُفتاد قانونی‌شدن بسیاری از چاه‌های غیرمجاز از طریق شرکت‌های آب منطقه‌ای و یا دادگاه‌ها با تمسک به تبصره ذیل ماده ۳ همین قانون بود! در این تبصره قید شده بود اگر هر کدام از این چاه‌ها به تشخیص دو کارشناس، مضربه مصالح عمومی تشخیص داده شوند باید پُر و مسلوب المنفعه گردند. بنابراین، بحث فنی مطرح نبود، بلکه مصلحت در جایگاه بالاتری قرار می‌گرفت و بنا به همین مصلحت‌ها در اکثریت قریب به اتفاق اینگونه چاه‌ها مجوز قانونی گرفتند! همین مسئله مشوق بسیاری از افراد سودجو جهت حفر چاه‌های غیرمجاز جدید گردید. بنابراین، نه تنها مشکل حل نشد، بلکه مشکلات جدیدی هم به‌وجود آمد و به قول مولانا از قضا سرکنگبین صفرا فزود!!

اقدام بعدی در سال ۱۳۸۹ تصویب قانونی به نام تعیین تکلیف در مجلس شورای اسلامی بود. بر طبق این قانون مقرر گردید با تشخیص وزارت نیرو چاه‌هایی که قبل از سال ۱۳۸۵ حفر شده‌اند مجوز بگیرند و چاه‌های بعد از آن پر و مسلوب‌المنفعه گردند. موضوعی که هنوز به صورت لاینحل باقی مانده‌است.

در ادامه فعالیت‌های وزارت نیرو جهت مقابله با بحران آب، طرح تعادل بخشی مطرح گردید که در سال ۱۳۹۳ در شورای عالی آب به تصویب رسید. در این طرح در ابتدا ۱۵ پروژه پیش‌بینی شده بود که از جمله مهم‌ترین آنها انسداد چاه‌های غیرمجاز و نصب کنتور حجمی بر روی چاه‌های مجاز بود. این طرح نیز با وجود آنکه پنج سال از شروع آن گذشته و هزینه‌های زیادی هم صرف آن شده نتایج ملموسی به بار نیاورده است.

پس از آن در سال ۱۳۹۴ دستورالعملی از طرف وزارت نیرو صادر گردید که در آن چگونگی اجرای قانون تعیین تکلیف را در مورد چاه‌های غیرمجاز مشخص می‌نمود. اما تا کنون در این مورد

هم توفیق چندانی حاصل نشده‌است.
سرانجام آنچه که در حال حاضر و پس از اجرای قوانین، طرح‌ها و دستورالعمل‌ها و هزینه‌های فراوان برای جامعه ما مانده‌است، وجود بیش از ۳۰۰ هزار حلقه چاه غیرمجاز است!! و این تنها بخشی از مشکلات و بحران‌هایی است که در این زمینه داریم. زیرا امروزه حتی چاه‌های مجاز هم بخشی از مشکل هستند، چون بسیاری از آنها در واقع همان چاه‌های غیرمجازی هستند که به استناد تبصره ذیل ماده ۳ و یا قانون تعیین تکلیف و بدون در نظر گرفتن توان دشت‌ها مجوز گرفته‌اند. در واقع با فرض انسداد چاه‌های غیرمجاز مسئله حل نمی‌شود، زیرا در بسیاری از دشت‌ها میزان مجوزهای صادرشده بیش از پتانسیل دشت‌ها است و لازم است که ضمن کاهش آبدهی و ساعات کارکرد پروانه‌های صادر شده در صحرا نیز کاهش مجوزها اعمال گردد. امری که به این سادگی‌ها قابل تحقق نیست.

حال باید دید با وجود آنکه تقریباً هیچ‌کدام از طرح‌ها و برنامه‌های وزارت نیرو و نیز قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی به نتایج دل‌خواه نرسیده‌اند، در طرح سازگاری با کم آبی چه رویکرد جدیدی مطرح گردیده تا جایی برای خوش‌بینی و امیدواری وجود داشته‌باشد؟ شاید مهم‌ترین تغییری که می‌توان در طرح سازگاری دید، درخواست از دیگر دستگاه‌ها از جمله وزارت جهاد، کشور، محیط زیست و برنامه و بودجه جهت همکاری با طرح است. متأسفانه با آنکه بیش از یک سال و نیم از شروع طرح می‌گذرد هیچ دورنمای روشنی دیده نمی‌شود، حتی بین وزارت نیرو که مدیریت منابع آب را عهده دارد و وزارت جهاد کشاورزی که اصلی‌ترین مصرف کننده آب در کشور است یک اجماع واقعی بوجود نیامده است. بقیه برنامه‌های طرح سازگاری هم تقریباً همان مواردی هستند که در طرح تعادل بخشی مطرح گردیده‌بود. بنابراین، با توجه به اهداف، برنامه‌ها و ارزیابی‌های انجام شده به نظر می‌رسد این طرح نیز به سرنوشت طرح‌های قبلی مبتلا گردد.

حال جای این سوال باقی می‌ماند که پس مشکل اصلی کجاست؟ و چرا راه حل‌های ارائه شده به نتیجه نرسیده‌اند؟

به نظر می‌رسد ریشه همه این مشکلات به یک موضوع اصلی برمی‌گردد و تا زمانی‌که به طور اساسی حل نگردد راه‌حل‌های ارائه شده نیز نمی‌توانند نتایج ملموسی به بار آورند و آن نادیده انگاشتن نقش مردم که صاحبان واقعی منابع آب هستند در مدیریت منابع آب است. در واقع از زمانی که آب به اصطلاح ملی شد و مدیریت آن از دست مردم خارج گردید، مشکلات هر روز بیشتر و بیشتر گردید. ثمره چنین رویکردی بیش از هر چیز، از بین رفتن تعلق خاطر و احساس مسئولیت از طرف ایشان بوده و خواهد بود.

حقیقت این است که جامعه ما فرصت‌های گرانبهایی را از دست داده‌است و کار را بر خود دشوار کرده‌ایم و تا زمانی که به این روند ادامه دهیم صرف میلیاردها هزینه و گذاشتن وقت و انرژی نیز نمی‌تواند مشکل را به صورت ریشه‌ای حل کند.

در یک شرایط آرمانی لازم است که نقش دولت از یک مدیر تمام عیار به یک ناظرعالی کاهش یابد. ناظری که صرفاً بر میزان کلی مصرف در هر منطقه نظارت نماید و مدیریت مصرف را به خود ذینفعان بسپارد. مهم این است که این اعتقاد در بین مسئولین و دست‌اندرکاران بوجود آید که صاحبان منابع آب بیش از هرکس مصلحت خویش را تشخیص می‌دهند و تنها در چنین شرایطی است که آب ارزش اقتصادی خود را باز خواهد یافت، بازار واقعی شکل می‌گیرد و مصرف بهینه مفهوم خود را پیدا می‌کند.

اما این نکته را نیز باید بپذیریم که رسیدن به یک چنین مدلی از مدیریت منابع آب در شرایط فعلی بیشتر یک آرزو است، زیرا هم به بستر اجتماعی نیاز دارد که در حال حاضر مهیا نیست و هم به اصلاح ساختارها و تصویب و تغییر قوانین مورد نیاز در مجلس شورای اسلامی نیاز است.

بنابراین واقع نگری به ما می‌آموزد که ضمن تلاش برای اقناع دست‌اندرکاران و مسئولین برای سپردن هر چه بیشتر کارها به مردم در عین حال با پشتیبانی از طرح‌ها و برنامه‌های دولت کمال همکاری را انجام دهیم تا هر چند قدم‌های کوچکی برداشته شود، زیرا شرایط بحرانی منابع آب در کشور ما موضوعی نیست که بتوان به سادگی از آن گذشت، آینده ما منوط به رفتارهای امروزین ماست، آینده‌ای که متأسفانه به شدت نگران کننده‌است.

